

سناریوی مشترک فیلمهای جنائی- فانتزی هالیوود در پاریس به واقعیت پیوست

<https://eb1384.wordpress.com/2015/01/09/>

ا. م. شیرینی

۱۹ دی- جدی ۱۳۹۳

وقوع حادثه تروریستی عجیب در روز چهارشنبه ۷ ژانویه سال ۲۰۱۵ (۱۷ دی- جدی ۱۳۹۳) در پاریس بر خروجی همه رسانه های خبری قرار گرفت. در این حادثه سه مرد مسلح با فریادهای «الله و آگبار» (با لهجه غیرعربی) به دفتر مجله فکاهی «شارلی هیدو» هجوم برده، پس از قتل ۱۲ نفر، از جمله، ۲ نفر پلیس و مجروح ساختن ۱۱ نفر، مخفی شدند. روز بعد نیز خبر دو حادثه- تیراندازی و انفجار در نزدیکی یک مسجد در شرق فرانسه منتشر گردید. البته، وقوع چنین حوادث تروریستی در چند سال اخیر در فرانسه جزو نوادر نبوده و بدفعات تکرار شده است.

در پی رویداد روز چهارشنبه، فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه در محل حادثه حاضر شد و ضمن دادن سر سلامتی به بازماندگان مقتولین و مردم فرانسه، بار دیگر بر مبارزه فرانسه با تروریسم تأکید نمود. در عین حال، بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین، مقامات رسمی کشورهای مختلف جهان، بویژه، سران آمریکا، انگلیس، آلمان و روسیه با اظهارات قالبی شناخته شده، ضمن اعلام همدردی با خانواده های مقتولان، این حادثه را به مردم فرانسه تسلیت گفته و مبارزه با تروریسم را مورد تأکید قرار دادند.

ویدئو فیلم منشره از این حادثه، وضوح و کیفیت بسیار خوب صدای آن در فضای روز شهر («الله و آگبار» و «انتقام محمد گرفته شد») شباهت عجیب آن را با فیلمهای جنائی- فانتزی هالیوودی و حرفه ای بودن مهاجمان را کاملاً آشکار می سازد. بدین ترتیب که مثل همه فیلمهای از این دست، یک یا چند فرد مسلح با خیال راحت و در آزادی کامل وارد یک کشور می شوند، قتل و کشتار راه می اندازند، ویرانی های عظیم بیار می آورند و در کمال خونسردی راه شان را می کشند و می روند بدنیال «کار و کاسبی شان»!

وقوع این قبیل حوادث تروریستی و اختفای عاملان آن بعد از اجرای عملیات، بخصوص در کشورهای غربی که هیچ حرکتی بهیچوجه نمی تواند از دید دوربین های متعدد کنترلی و ماهواره های اطلاعاتی پنهان بماند، نه تنها بسیار عجیب و شگفت آور، حتی غیرممکن بنظر می رسد. تا جائیکه وقوع چنین حوادثی را مشکل می توان بدون هماهنگی قبلی با دولتها و سازمان امنیتی کشورهای غربی تصور کرد. از این رو، می توان همه حوادث سال گذشته در فرانسه، بویژه رویدادهای دو روز اخیر در پاریس را ادامه و استمرار حوادث بشدت مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ واشنگتن و نیویورک، انفجار در متروی لندن در ماه ژوئن ۲۰۰۵، انفجار ۱۱ مارس سال ۲۰۰۴ در شبکه راه آهن مادرید و غیره دانست.

با این وصف، صرفنظر از هر علت و توضیحی که مقامات رسمی دولتهای غربی پیرامون حوادث پاریس و یا مشابه آنها ارائه بدهند، این یک واقعیت آشکار است که همه آنها با تهاجمات و جنگهای تروریستی- استعماری غربی در کشورهای مختلف جهان، بویژه، در کشورهای منطقه اسلامی رابطه مستقیم و یکسره دارد. البته مقامات رژیمهای حاکم غرب همواره تلاش کرده اند، که چنین حوادثی را بمانای نتیجه «دمکراسی» تهاجمی خود قلمداد نموده، آنها را «واکنش وحشیانه افراطیون و بنیادگرایان اسلامی» در مقابل اقدامات «بشردوستانه غرب متمدن» توجیه نمایند. تلاشهای این چنینی دولتهای غربی با جیغ و دادهای آن زدنی که فریاد می زد «آی دزد، آی دزد»، مصداق کامل دارد. انکار این واقعیت که اقدامات تروریستی در داخل جوامع غربی با «دمکراسی» و «بشردوستی» آنها ارتباط مستقیم دارد، نه ممکن است و نه منطقی. منتها، این ارتباط از جنبه دیگر و بصورت کاملاً متفاوتی قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است. بدین معنی، که اذهان عمومی از جعلیات و دروغهای تبلیغاتی مافیای پول و سرمایه مالی اشباع شده؛ افکار عمومی جوامع غربی مسخ گردیده است. در چنین شرایطی، از دید اتاقهای فکر غرب دسیسه و توطئه برای قتل چند نفر بیگناه در اولویت قرار می گیرد که گویا می توانند با کمک آن افکار عمومی جهان را برای گسترش و تشدید جنگهای استعماری- تروریستی دائمی آماده نمایند. همچنانکه پس از حادثه مشکوک سپتامبر ۲۰۰۱ واشنگتن و نیویورک رژیمهای «دمکرات و متمدن» غرب تحت بهانه واهی مبارزه با تروریسم («القاعده» و طالبان)، دهها کشور جهان را از راه تهاجمات نظامی- تروریستی (افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، اوکراین...) بکلی ویران نموده، به سرزمینهای بی صاحب و غیرقابل کنترل تبدیل کرده اند و یا از طریق حملات پولی- مالی و تحریمهای اقتصادی (ایران، ونزوئلا، در این اواخر، روسیه) شرایط دشواری را به اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آن کشورها تحمیل کرده اند، قصد دارند با استفاده از حوادث برنامه ریزی شده تروریستی ۷ و ۸ ژانویه پاریس و مدیریت آن، به تهاجمات هر چه گسترده تری علیه خلقها و کشورهای ثروتمند مناطق اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا دست بزنند.

این یکی از بدیهیات است که گِل رژیمهای آنگلوکولوساکسونی با خون بشر شرشته و از بدو پیدایش بر شالوده تروریسم بنا گشته اند. تجاوز، کشتار، ترور و وحشت آفرینی برای غارت ثروتهای بشری جهان فلسفه وجودی آنها را تشکیل می دهد. آنها همواره و در همه جا، از هر وسیله و ابزار ممکن، از فیلمهای ویدئویی و سینمایی گرفته تا بازیهای رایانه ای در طول دهه های اخیر، از هیچ کوششی برای تبلیغ و ترویج روحیه و روانشناسی قتل و کشتار، برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه فروگذاری نکرده و به این تلاشهای سخیف خود بطور مستمر ادامه می دهند.

بموازات این، امروزه کشتی سرمایه داری کاملاً به گِل نشسته، اقتصادی کشورهای امپریالیستی بدون ضرب اسکناس بی پشتوانه (دلار و یورو) قادر به ادامه حیات و تحرک نیست. نظریه پردازان سرمایه داری به استیصال خود کاملاً واقف اند. آنها جنگ را، جنگ در همه جا و جنگ همه برعلیه همه را تنها راه خروج از باتلاق بحران و تأمین منافع سارقانه یک مشت مافیای پول و سرمایه تصور می کنند.

با این اوصاف، هنگام تحلیل و بررسی علل وقوع حوادث تروریستی، چرایی رویدادهای «تروریستی» مرموز چند سال اخیر در فرانسه را نباید و نمی توان از نظر دور داشت. روشن است که وقایع اتفاقیه در طول این سالها در فرانسه، اساساً با رسوائی پیاپی و عدم کارکرد تبلیغات «روپاه پیر» انگلیس و به تبع آن، رژیم فاشیستی آمریکا پیوند دارد. زیرا، سیمای جنایتکاران حرفه ای آنگلو ساکسونها در دو- سه دهه اخیر بوضوح آشکار شده؛ لولوی بچه ترسان آنها- «القاعده» و «رهبر» آن، اسامه بن لادن از دور خارج گشته؛ مترسک جدیدشان بنام «دولت اسلامی» و خلیفه دست آموز آن- ابوبکر البغدادی نیز از همان ابتدای انجام اوامر ارباب برای خونریزیهای گسترده نیابتی آبرویی برای باصطلاح سیاستگزاران صهیونیست رژیمهای آنگلو ساکسونی باقی نگذاشت. با وقوف بر این اوضاع است، که سیاستگزاران غرب ب فکر انتقال مرکز توطئه از واشنگتن، لندن، تل آویو به پاریس افتاده اند. چرا که فرانسه بتازگی (در سال ۲۰۰۸) بفرماندهی و بخش نظامی ناتو بازگشته و وجه ظاهری آن هنوز بطور جدی خدشه دار نشده است. بدین سبب، اتاق های فکر صهیونیسم بین الملل و جنگ سالاران غربی بر این تصورند که با استفاده از موقعیت فرانسه می توانند با ارتکاب جنایت و فریبکاری، افکار عمومی جوامع غربی را برای تشدید و تداوم تهاجمات تروریستی به کشورهای مختلف آماده سازند.

با درک این وضع، لازم به ذکر است، که اگر قرار است یک اقدام جهانی علیه تروریسم صورت بگیرد و یک مبارزه جدی عمومی علیه خطر تروریسم آغاز شود، مقدم بر همه، ضرورت مبارزه با تروریسم دولتی کشورهای امپریالیستی غرب و بزرگترین سازمان تروریستی آنها، پیمان آتلانتیک شمالی- ناتو اولویت پیدا می کند. نیل به این هدف نیز بدون حذف دلارهای کاغذی بی پشتوانه بعنوان تنها ارز قابل مبادله در تسویه پرداختهای بین المللی و بمثابه بزرگترین منبع و عامل تأمین مالی شرّ جهانی ممکن نیست. فقط در چنین حالت است که نه تنها اقتصاد کشورهای امپریالیستی قادر به دوام و بقا خواهند بود، حتی رژیمهای استعمارگر امپریالیستی مستأصل گردیده و از تأمین مالی تروریسم دولتی خود و گروههای تروریستی دست آموزشان عاجز خواهند بود.